

خبرها

نیکسون می خواست وینام را بمباران هسته‌ای کند

شرق : «ریچارد نیکسون» در زمان ریاست جمهوری اش در آمریکا استفاده از سلاح های هسته‌ای را برای پایان دادن به جنگ ویتنام مورد نظر داشته است. به گزارش آسوشیتدپرس اسناد تازه منتشر شده در آمریکا نشان می‌دهد اواسط سال ۱۹۶۹ و در اوایلین سال ریاست جمهوری نیکسون، «هنری کیسینجر» مشاور امنیت ملی او و گروهش در حال طراحی یک نقشه نظامی با اسم رمز «داک هوک» (Duck Hook) بوده‌اند. دو سند منتشر شده از اسناد آرشیو امنیت ملی آمریکا احتمال در نظر گرفتن استفاده از تسلیحات اتمی در جنگ با ویتنام شمالی را تشدید می‌کند. در اولین سند به تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۶۹ دو نفر از مشاوران نیکسون در نامه‌ای مسئله استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را با مجوز ریاست جمهوری مطرح می‌کنند و سند دیگر به تاریخ دوم اکتبر ۱۹۶۹، نامه‌ای از کیسینجر به نیکسون است که مسئله نابودی کامل کشور [ویتنام] در حکومتش را مطرح می‌کند، نیکسون در همان سال ۶۹ پروژه «داک هوک» را متوقف می‌کند.

بلر در نقش ترمیناتور ع

ایلنا : آسوشیتدپرس گزارش داد «آرنولد شوارتزنگر» فرماندار ایالت کالیفرنیا به «تونی بلر» نخست‌وزیر انگلیس که درصدد بازنشستگی از سیاست است، پیشنهاد کار کرد. شوارتزنگر پس از برگزاری نشست‌ی بلر درباره تغییرات جوی با حضور در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با بلر، چندین پرسش از وی کرد. او گفت: «شاید بخواهی دیرکل آینده سازمان ملل متحد شوی؟ چیزی که پیشرفت در کارت تلقی می‌شود. آیا کسی هست که بداندن در آینده چه می‌شود؟» آرنولد افزود: «اگر کار می‌خواهی و اگر دوست‌داری به هالیوود وارد شوی، من یک نقش برایت دارم، ترمیناتور ۴.» بلر در حالی که بلندن می‌زد، گفت: «این بهترین پیشنهادی است که دریافت کرده‌ام. در واقع و متأسفانه تنها پیشنهادی است که دریافت کرده‌ام.» بنابر این گزارش شوارتزنگر و بلر نشست خود را در مورد تغییر جوی به پایان برده و بر تلاش مشترک برای مبارزه با آن تاکید کردند. نخست‌وزیر انگلیس اعلام کرد که در انتخابات آینده شرکت نخواهد کرد.

بی‌کفایت‌ترین وزیر خارجه انگلیس

ایرنا : شخصیت‌های سیاسی و افکار عمومی انگلیس، «مارگارت بکت» وزیر خارجه این کشور را بزرگترین اشتباه تصمیم‌گیری‌های دولت «تونی بلر» نخست‌وزیر می‌دانند و معتقدند که بکت ابداً صلاحیت قرار گرفتن در این پست مهم را ندارد. به گزارش روزنامه «گاردین» طیف گسترده این منتقدان از تنی چند از وزرای سابق کابینه انگلیس و حتی کارکنان درون وزارت خارجه انگلیس و نیز شخصیت‌های خارجی که با این وزیر تماس داشته‌اند را دربر می‌گیرد. به نوشته گاردین، وزارت امور خارجه انگلیس که خود به بی‌تجربگی و بی‌کفایتی مارگارت بکت واقف است، تلاش کرده است با ترتیب دادن چندین سفر و سخنرانی و مصاحبه‌شان و صلاحیت‌های حرفه‌ای وی را افزایش بخشد اما بکت تقریباً همه آنها را رد کرده است. یکی از وزرای سابق انگلیس درباره خصوصیات فردی بکت گفته است: وی بسیار آدم خشن و عصبی و بسیار بی‌تجربه است و ابداً صلاحیت قرار گرفتن در این پست و مقام را ندارد. وزیر که نام خود را ذکر نکرده گفته است: بکت اصلاً تجربه کار کردن در سیاست و امور خارجی را نداشته است. به نوشته گاردین، مارگارت بکت برخلاف مقام‌های سلف خود یعنی «جک استراو» و «رابین کوک» علاوه‌ای به سفر به کشورهای خاور نزدیک ندارد و هیچ ارتباطی هم در این منطقه برقرار نکرده است.

کاشی محبوبیت دولت ائتلافی آلمان

ایسنا : طبق نظرسنجی مجله اشپیکل دولت ائتلافی بزرگ آلمان به شلدت در حال از دست دادن محبوبیت خود نزد مردم این کشور است. به گزارش شبکه خبری دوپچه‌وله آلمان، براساس نظرسنجی موسسه TNS Infratest که برای هفته‌نامه اشپیکل به عمل آمده، تنها ۲۱ درصد آلمانی‌ها از عملکرد دولت ائتلافی کنشروشان (مشکل از اعضای حزب چپ میانه سوسیال‌دموکرات (SPD) و اتحادیه محافظه‌کار، دموکرات‌مسیحی و سوسیال‌مسیحی (CDU/CSU) رضایت دادند. این در حالی است که میزان حمایت‌ها از دولت ائتلافی آلمان در نظرسنجی اواسط ماه مه ۳۲ درصد بود. نظرسنجی اشپیکل همچنین حاکی از آن است که حدود ۷۷ درصد مردم آلمان از عملکرد دولت‌ناارضی‌اند که این رقم نسبت به نظرسنجی دو ماه پیش ۱۱ درصد بیشتر است. به نظر می‌رسد دلایل کم‌رنگ شدن اعتماد مردم آلمان به دولت کشورشان از نارضایتی عمومی نسبت به افزایش شکاف میان شرکای ائتلاف راست و چپ نشات می‌گیرد. نرخ بالای مالیات و بی‌ثمر بودن اصلاحات در بخش بیمه.

درخواست کنگره آمریکا از اروپا برای تروریست خواندن حزب‌الله

ایرنا : نشریه «یهودیان اروپا» روز سه‌شنبه از درخواست نمایندگان کنگره آمریکا از اتحادیه اروپا درباره درج نام «حزب‌الله» در فهرست سازمان‌های تروریستی این اتحادیه خبر داد. به نوشته این نشریه در این نامه که به اعضای ۲۱۰ نفر از نمایندگان دموکرات و جمهوری‌خواه در کنگره آمریکا رسیده است از «خاور سولانا» خواسته شده که این اقدام در دستور کار این اتحادیه قرار بگیرد. این نامه پس از آن نوشته شد که سولانا در سخنانی اظهار داشت دلایل کافی برای این که حزب‌الله فعالیت‌های تروریستی انجام می‌دهد، وجود ندارد. در نامه نمایندگان کنگره آمریکا خطاب به سولانا آمده است: ما از اظهارات اخیر شما «وحشت‌زده» شدیم. به نوشته این نشریه، سولانا هنوز به نامه نمایندگان کنگره آمریکا پاسخ نداده است.

جورج دبلیو بوش می‌خواهد نام خود را به عنوان یک

استراتژیست بزرگ در تاریخ ثبت کند اما مقایسه‌های تاریخی نشان می‌دهد که تنها «فرانکلین روزولت» و «هری ترومن» بوده‌اند که در قرن بیستم موفق به انجام دگرگونی‌هایی بنیادین در سیاست خارجی آمریکا شده‌اند، دو رئیس‌جمهوری که این موفقیت را بیش از هر چیز مدیون ویژگی‌های خارق‌العاده رهبری خود بوده‌اند. جورج بوش پسر همواره این مسئله را خاطرنشان می‌کند که با کارها و مسائل جزئی سروکار ندارد. به نوشته مجله بریتانیایی اکونومیست: «بوش حتی بر این عقیده است که خود را رئیس‌جمهور متخصص در دگردیسی‌ها و تجدید سازمان‌ها نشان دهد. یعنی می‌خواهد بگوید که برخلاف کلیتون که خود را ملزم به حفظ دستاوردهای گذشتگان می‌دید، او از خود تصور مردی را دارد که چرخ تاریخ را در مسیر دیگری به گردش در آورده است.» اما آیا واقعاً بوش موفق به این کار شده یا خواهد شد؟

این باور رئیس‌جمهور آمریکا که فکر می‌کند پس از رشداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ موفق به یک دگرگونی بزرگ در سیاست خارجی ایالات متحده شده است، در واقع و به گفته خودش بر سه پایه استوار است. اولاً بوش عقیده دارد که واشینگتن دیگر به متحدین و همپیمانان همیشگی‌اش اتکای سابق را ندارد و به همین صورت از اعتمادش به نهادهای بین‌المللی هم کاسته شده است. ثانیاً دولت آمریکا آن حق سنتی خود یعنی حق پیشگیری از حمله و تهدیدهای خارجی را به دکترین جدیدی بر پایه جنگ پیشگیرانه گسترش داده است. و سوم اینکه حل مسئله تروریسم در خاورمیانه تنها با یک دموکراسی اجباری و تحمیلی امکان‌پذیر است. این تغییر در خط‌مشی‌های سیاست خارجی بوش که در سال ۲۰۰۲ به عنوان استراتژی امنیت ملی آمریکا ثبت شد، در آن زمان از سوی بسیاری از کارشناسان حکم یک انقلاب را داشت.

اما دولت آمریکا با حمله به عراق با دو واقعیت ناگوار روبه‌رو شد، بدین صورت که پس از این حمله و اشغال عراق بود که معلوم شد برخلاف ادعاهای بوش و دولتش نه از سلاح‌های کشتار جمعی در عراق خبری بوده و نه صدام حسین با حملات تروریستی یازده سپتامبر ارتباطی داشته است. و بدین صورت بود که دو پایه از آن سه پایه سیاست دگردیسی مورد ادعای بوش فرو ریخت و نظریه دموکراسی چاره‌ای نماند جز آنکه پایه سوم یعنی تباری دموکراسی اجباری را بیش از پیش برجسته کرده و اهمیت بیشتری برای آن قائل شود. در کتاب استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۶ ایالات متحده بیش از دویست‌بار واژه‌های دموکراسی و آزادی به کار رفته است که این تعداد سه بار آن چیزی است که در کتاب سال ۲۰۰۲ شاهد بودیم. البته این تغییر تنها در حرف نبوده، بلکه اقدامات دیپلماتیک بوش در مقابل کره شمالی و ایران نیز در این میان و به نسبت دوران اول ریاست جمهوری وی به شدت همه‌جانبه‌نگرتر شده است. همکاران و اعضای کلیدی دولت بوش بر این عقیده‌اند که برنامه دموکراتیزاسیون تحمیلی در عراق به عنوان یکی از موفقیت‌های این دولت به شمار می‌آید. «دیک چنی» معاون رئیس‌جمهور آمریکا در ژانویه گذشته گفت: «وقتی ناظران سیاسی در ده سال آینده به دوران ما نگاهی بیندازند خواهند دید که رهایی پنجاه میلیون انسان در افغانستان و عراق نشان از یک دگردیسی اساسی و مهم در سیاست جهانی آمریکا داشته است. در آن زمان نگاهی به پاسخ‌های ما به تهدیدات تروریستی و اینکه ما موفق به پیگیری شرایط زندگی مردم این بخش از جهان شدیم، بسیاری از مسائل را روشن می‌کند.»

اما با تجزیه و تحلیل تلاش‌ها و اقدامات روسای جمهور پیشین آمریکا در جهت دگردیسی در سیاست جهانی آن کشور، این مسئله روشن می‌شود که تاریخ چندین قضاوت مثبتی در مورد پرزیدنت بوش نخواهد داشت. «ویلیام مک کینلی» انجمنه روسای جمهور آمریکا بود که با ورودش به عرصه قدرت در سال ۱۸۹۷ را به عنوان یکی قدرت استعماری مطرح کند. در آن زمان آمریکا پس از جنگ‌های داخلی متشده کشورش را فیلپین و پورتوریکو را در اختیار داشت. اما دوران استعمار کهنه آمریکا دیری نپایید و پس از آنکه آمریکائیان هزینه زیادی را برای خاموش کردن قیام مردم فیلپین در سال۱۸۹۹ متحمل شدند، این منفی مردم و اعضای کنگره آمریکا به یکباره همه چیز را تغییر داد.

جانشین مک کینلی یعنی «تئودور روزولت» هم در سودای آن بود که نام خود را به عنوان یکی از دگردیسان عرصه سیاست جاودانه سازد. هدف روزولت تثبیت موقعیت سیاسی جهانی نوین ایالات متحده بود و در همان حال سعی بر آن داشت تا در تصویر متضاد از کشورش را با هم تلفیق کند یعنی به هم پیوستن تصویر آمریکا به عنوان یک قدرت به اصطلاح سخت و خشن (با توسعه ناوگان دریایی و پیروی از دکترین مونرو) و قدرتی نرم و معتدل که باید میانجیگری در مناقشات قدرت‌های بزرگ و برپایی یک دیوان‌داری دائمی در دن‌هاگ بود. روزولت توانست با جلب حمایت کنگره موضع قدرت برتر آمریکایی را در نیم‌کره غربی گسترش داده و تثبیت کند، اما در غلبه برآن قضاوت همیشه منفی در مورد سیاست‌های موازنه‌ای‌اش ناکام ماند و بدین صورت متوجه به شکست شد. «وودرو ویلسون» دیگر رئیس‌جمهور آمریکا بود که موفق به یک تجدید ساختار بزرگ در عرصه سیاست جهانی این کشور شد. با این حال وی در آغاز کار همه توجه و تلاش خود را معطوف به سیاست داخلی کرد. ویلسون تا چندین سال هر آنچه در توان داشت انجام داد تا از ورود ایالات متحده به جنگ جهانی اول جلوگیری کند و انتخاب مجدد وی در سال۱۹۱۶ حاکی از خواست عمومی آمریکائیان در پرهیز از مداخله در جنگ بود. اما آمریکا بالاخره و پس از اعلان جنگ به اصطلاح زیردریایی آلمان بود که ناچار به ورود به آن جنگ شد. به غیر از ویلسون و روزولت در ترومن) موفق به تغییر ساختار مؤثر و واقعی

اروپا و آمریکا

تحول سیاست خارجی آمریکا در بوته جنگ عراق

جوزف اس. نای جنیور

ترجمه: **محمدعلی نیروزآبادی**



ایجاد نهادهای بین‌المللی انجام داد. عقاید و آرای وی از مرزهای آمریکا هم گذشت و طرفدارانی در دیگر نقاط جهان هم پیدا کرد اما همه این سیاست‌های وی در سال‌های دهه بیست و سی ارزش و اعتبار خود را به تدریج از دست داد و بدین ترتیب آمریکا بار دیگر به راهکارهای سنتی خود بازگشت و بار دیگر فاصله بزرگ خود با قدرت‌های اروپایی را حفظ کرد.

پرزیدنت «فرانکلین روزولت» نیز سعی کرد تا سیاست جهانی ایالات متحده آمریکا را در وضعیت جدیدی قرار دهد. بنا به گفته تاریخ‌نگار آمریکایی «جان لوئیس گادیس» فرانکلین روزولت اولین رئیس‌جمهور آمریکا بود که در این زمینه به موفقیت دست یافت. روزولت با وجود آنکه هنوز خودش نسبت به خطر هیتلر به باور قطعی نرسیده بود، بسیار پیش از موعد افکار عمومی آمریکائیان را به تهدیداتی که از سوی هیتلر متوجه امنیت بین‌المللی می‌شود، جلب کرد. حمله ژاپن به پرل هاربر این موقعیت را برای روزولت فراهم کرد تا آمریکا را برای ایفای نقشی جدید در عرصه سیاست جهانی آماده کند و این چیزی نبود جز همان «چند جانبه‌نگری». او بود که آن انزوی تاریخی آمریکا را به کناری نهاد و این را فهمید که باید تصورات ایده‌آل ویلسون را با دیدی برخاسته از دوران پس ازجنگ جهانی دوم که حاکی از لزوم تغییرات و دگرگونی‌ها بود، تلفیق کند.

روزولت آن به اصطلاح «قدرت نرم» چهارگونه آزادی را که در منشور آتلانتیک آمده است (آزادی بیان، آزادی اندیشه، راهی از فقر و رهایی از ترس) از طریق «قدرت سخت» چهار (وبعداً پنج) «پلیس» شورای امنیت سازمان ملل تکمیل کرد. علاوه برآن روزولت نقشی اساسی در تأسیس بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز داشت. سیاست فرانکلین روزولت در مجموع نزدیک به ترمز برای جان‌نشین وی یعنی «هری ترومن» نیز گوشه‌ها و نکته‌های کلیدی این سیاست را در طرح

خود برای دوران پس از جنگ

جهانی دوم به کار گرفت. ترومن از یک سو سیاست موسوم به «سد نفوذ» و از سوی دیگر سیاست همپیمانی پایدار را به کار گرفت. بحران سیاست جهانی از جمله هجوم ارتش شوروی به چک‌چسلواکی و با جنگ کره هم این امکان را برای ترومن فراهم آوردند تا بتواند مقاومت آمریکایی‌های طرفدار انزوای ایالات متحده را در هم بشکند. جانشینان ترومن نیز همه سیاست‌ها و اعمال خود در دوران جنگ سرد را در همان چارچوب سیستم ساخته و پرداخته فرانکلین روزولت و هری ترومن تعریف کرده و تنها تغییراتی اندک را اعمال کردند. مثلاً «یچارد نیکسون» نسبت به رابطه با چین تمایل نشان داد و «جیمی کارتر» طرفدار حقوق بشر بود و «رونالد ریگان» هم که تا آخر نسبت به سیاست تنش‌زدایی نگاهی منفی داشت، حتی سیاست خارجی نسبتاً موفق جورج بوش پدر نیز که در دوران وی شاهد پایان جنگ سرد بودیم بر پایه همان برداشت‌ها و واکنش‌های مؤثر نسبت به تغییرات سریع روزولت و ترومن بود و او نیز بر اساس همان شیوه‌ها و سیاست‌ها درصدد تغییراتی مثبت و بزرگ در دنیا بود. اما جورج دبلیوبوش در آغاز کار، خود را رئالیست سنت‌گرای نشان داد که علاقه چندانی به سیاست خارجی ندارد. ولی عطش و جاه‌طلبی وی برای آنکه نامش به عنوان یکی از دگردیسان بزرگ در تاریخ ثبت شود، پس از رخداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ شروع شد. او ادعا داشت که خواهان زمین‌گیر شدن تروریسم و برپایی دموکراسی در افغانستان و سپس در عراق است. اما پس از آنکه مردم و کنگره آمریکا

سلاح‌های کشتار جمعی در این کشور بیهانه و فریبی وجود نبوده است و استقرار دژمزدت نیروهای آمریکایی در عراق هم هزینه‌هایی سرسام‌آور دارد، رفته‌رفته حمایت خود از جورج بوش پسر را کم کردند. با تجزیه و تحلیل اقدامات روسای جمهور مختلف آمریکا این نتیجه حاصل می‌شود که تنها فرانکلین روزولت و هری ترومن موفق به ایجاد تغییراتی اساسی و بزرگ در سیاست‌های جهانی شده‌اند. اگر چه که بسیاری از روسای جمهور آمریکا در حوزه سیاست خارجی از آزادی عمل بیشتری نسبت به حوزه‌ها یا بسته و ایستای سیاست داخلی برخوردار بوده‌اند اما نمی‌توان ادعا کرد که آنها (به غیر از روزولت و ترومن) موفق به تغییر ساختار مؤثر و واقعی سیاست جهانی شده باشند. هر رئیس‌جمهوری در ایالات متحده برای ایجاد تغییرات در این حوزه باید از شرایط و امکانات آن کشور استفاده کند. اما باید به یاد داشت که در این میان واقع‌گرایان و آماجگی رخدادهای آینده را حدس بزند تا بتواند استراتژی سیاسی کارآمدی را برای آن در نظر گرفته و بدین صورت افکار عمومی در داخل و خارج را با خود همراه سازد. علاوه بر آن، یک رئیس‌جمهور آمریکایی باید بتواند ترکیب درست و مناسبی از قدرت نرم و قدرت سخت را برای اجرای سیاست‌هایش پیدا کند. هر رئیس‌جمهوری در ایالات متحده در بسیاری از موارد این قدرت و اختیار را دارد که حرف اول و آخر را بزند اما دگردیسی و تغییر در سیاست جهانی ممکن نیست. اما جالب آنکه در غالب موارد پیدایش بحران‌های بزرگ و تراژیک منجر به آزادی عمل روسای جمهور آمریکا شده است. ساقط شدن کشتی‌های آمریکایی توسط زیردریایی‌های آلمانی در سال۱۹۱۷، بمباران پرل هاربر توسط ژاپن در سال ۱۹۴۱ و حمله القاعده به نیویورک در سال ۲۰۰۱ منجر به آن شد که روسای جمهور ویت بوش از اجبارها و فشارهای معمول داخلی و خارجی و همین‌طور از موانع بوروکراتیک پیش‌رو، رهایی یافته و آزادی عمل پیداکند. اما یک بحران جهانی تنها عامل پدیدآورنده این آزادی عمل نمی‌تواند باشد و شانس هم در این میان نقش دارد. علاوه برآن، «این آزادی عمل واقعی به شخصیت و کسینفیت رهبری هر رئیس‌جمهوری هم بستگی زیادی دارد.

پس به‌طور کلی یک رئیس‌جمهور آمریکایی برای ایجاد تغییرات عمده در سیاست جهانی به سه عامل نیاز دارد: درجه اول باید از پیش‌نیاسی هم‌تصحیح و تحلیل دقیق موقعیت جهانی است و البته در این میان واقع‌گرایی و آماجگی برای ریسک‌پذیری نیز وزنه‌های تعادل به حساب می‌آیند، همچنین که دارابودن تصورات ایده‌آل و همزمان با آن در نظر گرفتن امکانات واقعی و موجود. فرانکلین روزولت توانست این ویژگی‌ها را کسب کند اما کسی مثل ویلسون قادر به این کار نبود. شرط و با عامل دوم دارابودن نوعی بینش و بصیرت درونی است یعنی تلفیقی از خودشناسی و نظم می‌تواند به خودی خود نوعی جاذبه برای یک رئیس‌جمهور موفق به ارمغان آورد. و عامل سوم اینکه یک سیاستمدار (رئیس‌جمهور) باید از استعداد ایجاد ارتباط برخوردار بوده تا بتواند افکار عمومی در داخل و در خارج را با خود همراه کند و البته این هم به معنای رفتار نرم و لطیف نیست. یک رئیس‌جمهور آمریکایی اگر می‌خواهد مسیر و جهت نوبتی را به سیاست جهانی بدهد باید از به اصطلاح ویژگی‌های سخت و اعتداف‌ناپذیری برخوردار باشد که این خود نیازمند سه شرط دیگر است: اول اینکه باید توانایی سازماندهی داشته و از مشاورانی برخوردار باشد که هر لحظه او را در جریان اطلاعات دقیق و به روز قرار دهند تا بتواند تصمیم‌هایی مناسب اتخاذ کند. فقدان چنین جریان اطلاع‌رسانی به سرعت یک رئیس‌جمهور را تبدیل به یکی از قیصرهای «داستان‌ها می‌که همواره تنها چیزی که می‌شوند، تعریف و تمجید از کاس و ظاهر آنها است. و صلب‌الیده یک شخصیت سازنده و سیاسی از یک استعداد درخشان سیاسی نیز باید برخوردار باشد یعنی باید بتواند ابزار و راه‌های عملی کردن اندیشه‌هایش را پیدا کند.

سومین ویژگی مهم یک استاد بزرگ سیاست خارجی برخوردار از به اصطلاح «قدرت برترساز» است یعنی همان چیزی که معمولاً از مدیران اقتصاد انتظار می‌رود. این ویژگی در واقع شناخت فرآیندها و گردآوری ابزار و اهدافی است که شخص می‌تواند به کمک آن بر جریان وقایع تأثیر بگذارد به جای آنکه وقایع بر وی تأثیر بگذارند.

انظرف «بیسمارک» وظیفه یک دولتمرد این است که در جریان تاریخ گام بردارد و در این گام برداشتن‌ها به آنچه می‌خواهد برسد. «رونالد ریگان» همیشه به دلیل کمبود توانایی‌های ذهنی و روحی مورد انتقاد بود اما بی‌تردید وی از آن «قدرت بسترسازی» بهره زیادی داشت.

این ویژگی‌ها برای رهبری ریاست‌جمهوری جهانی در عرصه سیاست‌های فعلی نیز به کار می‌آیند. در اینجا لازم است

دست به مقایسه جالبی میان سه رئیس‌جمهور آمریکا یعنی جورج دبلیوبوش، ویلسون و روزولت زینم. هر سه آنها در آغاز کار همه توجه خود را به سیاست داخلی معطوف کردند، هر سه با یک بحران در سیاست جهانی روبه‌رو شدند و هر سه در جهت دگردیسی سیاست جهانی تلاش کرده و آن قدرت سخت را در جنگ به کار گرفته‌و وانمود کردند که از یک دموکراتیزاسیون جهانی پشتیبانی می‌کنند. اما همه اینها شرط لازم وکافی نیست و ویژگی‌های فردی هم مهم است. آن توانایی و قدرت برترساز را وجود روزولت بسیار بیشتر از دو رئیس‌جمهور دیگر بود. فرانکلین روزولت زمانی به فکر آماجگی و تسلیح در مقابل تهدیدات هیتلر افتاد که هنوز بندر پرل هاربر آماج بمب‌های ژاپن نشده بود و بدین ترتیب مردم آمریکای پیش از این واقعه آماده جنگ شده بودند. اما بوش پسر تا قبل از رشداد یازده سپتامبر توجهی به تهدیدهای به گفته خودش تروریسم بین‌المللی نشان نمی‌داد. ویلسون نیز از اراده تصویری روشن از منافع آمریکا در سال‌های جنگ جهانی اول عاجز بود و فقدان این ویژگی یعنی ضعف در طرح و انعقاد قرارداده‌ا و پیمان‌های بین‌المللی منجر به آن شد که نتوانند در واپسین سال‌های ریاست‌جمهوری‌اش به اهداف خود دست پیدا کند.

بوش پسر در مقایسه با روزولت، آدمی به شدت ناشکیباز نشان می‌دهد. «هيو كلو» یکی از اندیشمندان علوم سیاسی در آمریکا در خلال اوایلین دوران ریاست‌جمهوری بوش، به گفته خودش ویژگی‌های مثبت این رئیس‌جمهور آمریکا را در جزوه‌ای گردآوری کرده و آورده است: «برای بوش روشن است که نباید با برداشت‌های درست، مردم را نسبت به نقطه‌نظرایش به باور برساند، اما باید به صورتی مردم را سر شوق آورد که مشارکت در تشکیل یک نیروی چندملیتی را بررسی می‌کنند. دیپلمات‌های کشورهای اروپایی در آستانه نشست وزرای خارجه اتحادیه اروپا در بروکسل در این باره به مذاکره پرداختند. وزیر خارجه فلاناد روز گذشته اعلام کرد که وزرای خارجه اتحادیه اروپا با تشکیل نشست، موضع مشترکی را درباره نیاز فوری بر قراری آتش‌بس میان لبنان و اسرائیل اتخاذ خواهند کرد.» «ارکی تومویا» وزیر خارجه فلاناد که کشورش ریاست‌دوره‌ای اتحادیه اروپا را برعهده دارد پیش از آغاز اجلاس بروکسل گفت: «محتوی اصلی هر بیانیه‌ای باید شامل درخواست فوری برقراری آتش‌بس باشد.» «مذاکرات اتحادیه اروپا در میان اختلاف‌نظرهای شدید کشورهای عضو اتحادیه اروپا درباره درخواست برای یک آتش‌بس فوری است. انگلیس و آلمان برای کسب موفقیت سازمان ملل برای استقرار امنیت بین‌المللی جهت حفظ امنیت مرز جنوبی لبنان و ایمنی هروگنه آتش‌بس پایدار تلاش می‌کنند، در حالی که فرانسه خواستار پایان فوری درگیری‌ها است. روز گذشته صدراعظم آلمان و رئیس‌جمهور فرانسه در تماس تلفنی درباره اوضاع خاورمیانه بحث و تبادل نظر کردند. مک‌رکل دولت آلمان در نظر دارد از نقش محوری خود در این زمینه بهره‌جسته و با اتخاذ تدابیر لازم زمینه را برای تأمین امنیت در منطقه فراهم کند. هر دو رهبر در این گفت‌وگو بر لزوم برقراری آتش‌بس تاکید کردند.

در لبنان نیز وزیر خارجه این کشور پس از دیدار با «فیلیپ دوست‌بلازی» همتای فرانسوی‌اش گفت: «آتش‌بس ۸ ساعته اسرائیل از همان آغاز اعلام، هیچ نویدی برای توقف این جنگ نداشت، به خصوص آنکه موضع گیری‌های آمریکا در قبال اسرائیل در این جنگ همچنان به قوت خود باقی است و تغییر نکرده است.» «فوزی صلوخ وزیر خارجه لبنان با ابراز خرسندی از موضع گیری فرانسه گفت: «به رغم موضع گیری امریکا نسبت به این جنگ، موضوع فرانسه در حمایت از دولت لبنان تغییر کرده است و در واقع در حال حاضر فرانسه در همان جهتی حرکت می‌کند که دولت لبنان حرکت می‌کند.» از سوی دیگر روزنامه الشرق‌الاوسط چاپ لندن به نقل از یک مقام انگلیسی نوشت که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره لبنان تحت فصل هفتم منشور این سازمان تصویب شده‌اند.

به نوشته این روزنامه انگلیس به صدور قطعنامه‌ای بین‌المللی در هفته جاری برای برقراری آتش‌بس در لبنان که همه کشورهای عضو سازمان ملل ملزم به اجرای آن هستند، زیرا در غیر این صورت این سازمان قادر است که از طریق اعمال مجازات یا استفاده از زور، آن را اجرا کند. به نوشته الشرق‌اللاوسط این مسئول انگلیسی در جریان نشست روز گذشته خود با شماری از روزنامه‌نگاران عرب گفت: «باید مطمئن شوم که حزب‌الله سلاح‌های بیشتری در آینده دریافت نخواهد کرد و هرگونه سلاحی که وارد لبنان می‌شود فقط برای ارتش لبنان است.»

بار شده براساس اصل هفتم خواهد بود که آن را برای همه اعضای سازمان ملل الزام‌آور می‌کند و الزام‌آور بودن آن برای همه اعضای سازمان ملل بدان معنا است که ایران باید برای منع ارسال سلاح به لبنان همکاری کند. وی افزود: ما مکرراً از آنها خواسته‌ایم که به ما برای پایان دادن به درگیری کمک کنند. این مسئول انگلیسی اما در جزئیات پرنده لبنان ابراز عقیده کرد: «بسط و گسترش دولت لبنان بر همه خاک لبنان بهترین راه برای جلوگیری از وقوع درگیری جدیدی (بین لبنان و اسرائیل) است و قطعنامه شورای امنیت خورال آتش‌بس فوری در چارچوب یک توافق سیاسی بین‌المللی براساس توافقات صورت گرفته در گذشت در قطعه‌ای ۱۵۵۹ شورای امنیت و پیش از آن در پیمان طائف خواهد شد.

گزارش

آمریکا در نیروهای بین‌المللی جنوب لبنان شرکت نمی‌کند

گروه بین‌الملل : رئیس‌جمهور آمریکا در گفت‌وگو با شبکه خبری فاکس‌نیوز تصریح کرد که این کشور در ترکیب نیروهای چندملیتی که قرار است در جنوب لبنان مستقر شوند، شرکت نخواهد کرد. جورج بوش با دفاع از حملات اسرائیل به لبنان باز هم با برقراری آتش‌بس فوری در خاورمیانه مخالفت و اعلام کرد: «آمریکا احتمالاً به استقرار نیروهای چندملیتی در جنوب لبنان تمکمی نخواهد کرد، اما در زمینه لجستیکی یا فرماندهی و کنترل مشارکت خواهد داشت.» بوش با بیان این که پس از بازگشت کاندهلیزایرلس وزیر خارجه آمریکا از خاورمیانه با او درباره آخرین تحولات گفت‌وگو کرده، گفت: «رایس در تلاش برای برقراری آتش‌بس دائمی است. ما خواهان همکاری با متحدان خود پیش از تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت هستیم تا به درگیری‌ها پایان دهیم و چارچوبی را برای صلح پایدار در خاورمیانه برقرار کنیم.» او گفت دولت دموکراتیک لبنان باید قدرت بیشتری برای اعمال حاکمیت مطلق خود بر خاکش داشته باشد و نیروهای چندملیتی باید هرچه زودتر در لبنان مستقر شوند تا تحویل کمک‌ها به مردم لبنان تسریع شود.

در همین حال سازمان ملل نشست درخواستی شده از سوی کوفی عنان برای آغاز برنامه‌ریزی درباره استقرار نیروهای بین‌المللی در لبنان را به تعویق انداخت. مقامات سازمان ملل اعلام کردند گردهمایی کشورهای مشارکت‌کننده در این نیروها که قرار بود دوشنبه انجام شود به دلیل آنکه روند برنامه‌ریزی این نیروها پیش از اقدامات دیپلماتیک صورت گرفته به تعویق افتاد. سازمان ملل امیدوار است این نشست طی چند روز آینده برگزار شود اما زمان آن مشخص نشده است. از سوی دیگر شورای امنیت به اتفاق آرا تمدید ۳۰ روزه مأموریت نیروهای حافظ صلح مستقر در جنوب لبنان را که بالغ بر ۲ هزار نفر هستند، تصویب کرد. نیروهای موقت سازمان ملل موسوم به UNIFIL از سال ۱۹۷۸ در این منطقه مستقر هستند، اما در پیشگیری از تهاجم اسرائیل ناتوان بوده‌اند. خیرگزاری آسوشیتدپرس نیز اعلام کرد فرانسه، ایتالیا، آلمان، ایرلند و ترکیه اعلام کرده‌اند مشارکت در تشکیل یک نیروی چندملیتی را بررسی می‌کنند. دیپلمات‌های کشورهای اروپایی در آستانه نشست وزرای خارجه اتحادیه اروپا در بروکسل در این باره به مذاکره پرداختند. وزیر خارجه فلاناد روز گذشته اعلام کرد که وزرای خارجه اتحادیه اروپا با تشکیل نشست، موضع مشترکی را درباره نیاز فوری بر قراری آتش‌بس میان لبنان و اسرائیل اتخاذ خواهند کرد.» «ارکی تومویا» وزیر خارجه فلاناد که کشورش ریاست‌دوره‌ای اتحادیه اروپا را برعهده دارد پیش از آغاز اجلاس بروکسل گفت: «محتوی اصلی هر بیانیه‌ای باید شامل درخواست فوری برقراری آتش‌بس باشد.» «مذاکرات اتحادیه اروپا در میان اختلاف‌نظرهای شدید کشورهای عضو اتحادیه اروپا درباره درخواست برای یک آتش‌بس فوری است. انگلیس و آلمان برای کسب موفقیت سازمان ملل برای استقرار امنیت بین‌المللی جهت حفظ امنیت مرز جنوبی لبنان و ایمنی هروگنه آتش‌بس پایدار تلاش می‌کنند، در حالی که فرانسه خواستار پایان فوری درگیری‌ها است. روز گذشته صدراعظم آلمان و رئیس‌جمهور فرانسه در تماس تلفنی درباره اوضاع خاورمیانه بحث و تبادل نظر کردند. مک‌رکل دولت آلمان در نظر دارد از نقش محوری خود در این زمینه بهره‌جسته و با اتخاذ تدابیر لازم زمینه را برای تأمین امنیت در منطقه فراهم کند. هر دو رهبر در این گفت‌وگو بر لزوم برقراری آتش‌بس تاکید کردند.

در لبنان نیز وزیر خارجه این کشور پس از دیدار با «فیلیپ دوست‌بلازی» همتای فرانسوی‌اش گفت: «آتش‌بس ۸ ساعته اسرائیل از همان آغاز اعلام، هیچ نویدی برای توقف این جنگ نداشت، به خصوص آنکه موضع گیری‌های آمریکا در قبال اسرائیل در این جنگ همچنان به قوت خود باقی است و تغییر نکرده است.» «فوزی صلوخ وزیر خارجه لبنان با ابراز خرسندی از موضع گیری فرانسه گفت: «به رغم موضع گیری امریکا نسبت به این جنگ، موضوع فرانسه در حمایت از دولت لبنان تغییر کرده است و در واقع در حال حاضر فرانسه در همان جهتی حرکت می‌کند که دولت لبنان حرکت می‌کند.» از سوی دیگر روزنامه الشرق‌الاوسط چاپ لندن به نقل از یک مقام انگلیسی نوشت که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره لبنان تحت فصل هفتم منشور این سازمان تصویب شده‌اند.

به نوشته این روزنامه انگلیس به صدور قطعنامه‌ای بین‌المللی در هفته جاری برای برقراری آتش‌بس در لبنان که همه کشورهای عضو سازمان ملل ملزم به اجرای آن هستند، زیرا در غیر این صورت این سازمان قادر است که از طریق اعمال مجازات یا استفاده از زور، آن را اجرا کند. به نوشته الشرق‌اللاوسط این مسئول انگلیسی در جریان نشست روز گذشته خود با شماری از روزنامه‌نگاران عرب گفت: «باید مطمئن شوم که حزب‌الله سلاح‌های بیشتری در آینده دریافت نخواهد کرد و هرگونه سلاحی که وارد لبنان می‌شود فقط برای ارتش لبنان است.»

بار شده براساس اصل هفتم خواهد بود که آن را برای همه اعضای سازمان ملل الزام‌آور می‌کند و الزام‌آور بودن آن برای همه اعضای سازمان ملل بدان معنا است که ایران باید برای منع ارسال سلاح به لبنان همکاری کند. وی افزود: ما مکرراً از آنها خواسته‌ایم که به ما برای پایان دادن به درگیری کمک کنند. این مسئول انگلیسی اما در جزئیات پرهنه لبنان ابراز عقیده کرد: «بسط و گسترش دولت لبنان بر همه خاک لبنان بهترین راه برای جلوگیری از وقوع درگیری جدیدی (بین لبنان و اسرائیل) است و قطعنامه شورای امنیت خورال آتش‌بس فوری در چارچوب یک توافق سیاسی بین‌المللی براساس توافقات صورت گرفته در گذشت در قطعه‌ای ۱۵۵۹ شورای امنیت و پیش از آن در پیمان طائف خواهد شد.